

علی بصارتی^۱

تاریخ پذیرش ۹۵/۰۳/۲۹

تاریخ دریافت: ۹۵/۰۱/۱۹

مطالعه قطبیت‌های ایدئولوژیکی در گفتمان‌های سیاسی

چکیده

عرصه سیاست، عرصه تضادها و منازعات ایدئولوژیکی است که در مسیر تثبیت دیدگاه‌های گفتمانی در جامعه رخ می‌دهد. پژوهش حاضر درصدد است با بررسی قطبیت‌های گفتمانی «خودی» و «غیرخودی»، برساخت ایدئولوژی خاصی را پی بگیرد. در همین ارتباط، مصاحبه دکتر محمدجواد ظریف، وزیر امور خارجه دولت یازدهم، در برنامه تلویزیونی «دید در شب» به‌عنوان پیکره پژوهشی مطالعه حاضر انتخاب و به مدد رویکرد «مربع ایدئولوژیک» ون‌دایک، در قالب تحلیل گفتمان انتقادی، مورد تحلیل و بررسی واقع شد. آنچه پرواضح است، ظریف، قطبیت «خودی‌ها» را با صفات مثبت و قطبیت «غیرخودی‌ها» را با صفات منفی توصیف می‌کند؛ اما در پاسخ به این پرسش که حصول به هژمونی از طریق برساخت قطبیت‌های جناحی و گفتمانی چه پیامدها و آسیب‌های اجتماعی را در بر خواهد داشت، استدلال شد که چنین وضعیت‌های برساخت‌گرایانه‌ای، جامعه را با تکثر و آشوب-زدگی هویت‌های سیاسی-اجتماعی مواجه می‌کند و افراد اجتماعی را برحسب منافع سیاسی از یک قطبیت به قطبیت دیگر منتقل می‌کنند.

واژگان کلیدی: قطبیت‌های گفتمانی؛ ایدئولوژی؛ هژمونی؛ منازعات ایدئولوژیک؛ مربع ایدئولوژیک ون-دایک.

^۱ - کارشناسی ارشد زبان شناسی، دانشگاه محقق اردبیلی، ali.basarati1988@gmail.com

۱- مقدمه

عرصه سیاست عرصه تضادها و منازعات ایدئولوژیکی است که در مسیر تثبیت دیدگاه‌های گفتمانی در جامعه رخ می‌دهد. گفتمان‌های سیاسی فعال در درون نظام سیاسی یک کشور با توسل به ایدئولوژی اصلی خود، همواره در تلاش هستند تا مقاصد خود را با تثبیت معنا و دیدگاهی گفتمانی به عرصه ظهور نزدیک بگردانند (ون‌دایک^۲، ۲۰۰۷). تثبیت معنا با حفظ، تغییر یا بازتعریف نظم گفتمانی رایج یک سیستم امکان وقوع دارد (فرکلاف^۳، ۲۰۱۰: ۶۲) که این عمل بدون حصول به هژمونی، ممکن نمی‌باشد. گفتمان‌های سیاسی در راستای رسیدن به هدف خود که رسیدن به رتبه‌ای از هژمونی است از اصول و شیوه‌های کاربرد زبان، بهره غنی را می‌برند. در واقع زبان ابزاریست برای قدرت‌های سیاسی تا به مدد آن بتواند اعمال گفتمانی خود را مشروعیت ببخشد (چیلتون و اسکافنر^۴، ۱۹۹۷: ۱۳-۲۱۲) و با تبدیل جامعه به سوژه گفتمانی، اعمال خود را بقبولانند و در مسیر حصول به هژمونی و مشروعیت سیاسی گام بردارد. زبان و سیاست را به هیچ وجه نمی‌توان از هم گسست. در واقع سیاست و کسب تفوق و برتری قدرت طلبانه و سلطه جویانه در عوالم سیاسی، به کمک زبان و خاصیت زیایی و خلاقانه آن حاصل می‌گردد. در همین ارتباط، ووداک^۵ معتقد است که گروه‌های سیاسی نیازمند زبان بخصوصی هستند که بتوانند خود را به وسیله آن به تصویر کشند و محدوده اختیارات، ایدئولوژی‌ها و شعارهای خود را تعریف کنند. (ووداک، ۱۹۸۹: ۱۳۷) استاینبرگ^۶ تاکید می‌کند گفتمان‌هایی که از لحاظ سیاسی دارای قدرت برتری هستند به کرات نشان داده‌اند که قادرند به تبیین تجارب و اندیشه‌ها اقدام کنند و بازنمایی‌های اجتماع محور از زبان را ارائه دهند که در راستای ایدئولوژی خود قرار دارد (ف‌استاینبرگ، ۲۰۰۲: ۸۹، نگاه شود به رکلاف، ۱۹۹۵ الف؛ وودساید جیرون^۷، ۲۰۱۱: ۱۶۴).

از آنچه گفته شد پر واضح است زبان سیاست قصد دارد تا به طرقی متنوع، هژمونی و سلطه را در سوژه‌های اجتماعی به اکثریت برساند. بالابردن سطح هژمونی در جامعه تنها به وسیله ابزار سرکوب و با اعمال زور و ارباب حاصل نمی‌شود (فورگاکس^۸، ۱۹۸۸: ۲۴۹)، بلکه هژمونی را می‌بایست طبق آنچه ریتی وی^۹ معتقد است توسط ایدئولوژی‌ها- دانش و آگاهی برساخته‌شده- در اجتماع به دست آورد. چنین

2. T. A. Van Dijk

3. N. Fairclough

4. P. Chilton & C. Schanffner

5. R. Wodak

6. M. D. Steinberg

7. H. Woodside-Jiron

8. D. Forgacs

9. A. D. Ritivi

وضعیتی در جامعه را می‌توان به وسیله قطبیت‌سازی‌های گفتمانی «خودی» و «غیر-خودی» در گفتمان‌های سیاسی به دست آورد که به واسطه آن، قدرت سیاسی از طریق خصلت برساخت‌گرایانه زبان در جهت برقراری سلطه و حصول به منافع کلان به ایجاد گسست‌های گفتمانی در جامعه اقدام کرده و تمامی طبقات و لایه‌های اجتماعی را به دو فاز و قطبیت «خودی» و «غیرخودی» تقسیم می‌کند (ریتی وی، ۲۰۰۸: ۳۴). ویکزورک^{۱۰} بیان می‌کند که قطبیت‌سازی با شیوه‌ها و جوانب متعددی از «خودی سازی» و «غیرخودی سازی» مرتبط است که به صورت زبانی در گفتمان نشان داده می‌شود (ویکزورک، ۲۰۱۳). تمایزات و قطبیت‌سازی‌های «خودی» و «غیرخودی» از ویژگی‌های اصلی تمامی ایدئولوژی‌ها هستند که در ساختار گفتمان اول از همه در ضمائر شخصی و ملکی و همچنین ضمائر اشاره‌ای متجلی می‌شوند (وندایک، ۲۰۰۲). قطبیت‌سازی به عنوان خودی سازی و غیرخودی سازی تعریف می‌شود که خودی را در ضمیر شمولی اول شخص جمع «ما» نشان می‌دهد که خودی بودن و تعلق داشتن را تداعی می‌کند و ضمیر غیرشمولی اول شخص جمع «ما» که غیرخودی بودن و عدم تعلق را مطرح می‌کند (ویکزورک، ۲۰۰۹: ۱۱۸)، اما ذکر این نکته ضروری است که قطبیت‌سازی تنها محدود به ضمیر اول شخص جمع شمولی و غیرشمولی نمی‌شود. در مباحث قطبیت‌سازی، به منظور بررسی روابط دوقطبی، کانون‌های اشاره‌ای با توجه به روابط خودی و غیرخودی می‌بایست شناسایی شوند (ریث کولیب، ۲۰۱۶). اما آنچه که در کنار بررسی قطبیت‌سازی‌های گفتمانی «خودی» و «غیرخودی» برای شناسایی تمایلات گفتمان‌های سیاسی و جهت‌گیری‌های آن‌ها از کانال زبان مهم است، مطالعه تأثیرات حاصل از چنین عملکردهای گفتمانی در جامعه می‌باشد که بسیار حائز اهمیت است؛ چرا که یکی از اصلی‌ترین و مهم‌ترین اهداف تحلیل گفتمان انتقادی، مطالعه و بررسی چگونگی اعمال قدرت و برقراری روابط نابرابر قدرت از طریق متون در جامعه است؛ لذا آسیب‌شناسی و بررسی نتایج تولید شده از قطبیت‌سازی‌های گفتمانی برای پیش‌گیری از وقوع تبعات و بازخوردهای منفی در جامعه، لازم و ضروری می‌نماید. از این رو، با عنایت به رابطه عمیق بین زبان و کنش‌های سیاسی و تأثیر شگرف همبستگی این دو در ایجاد تغییرات اجتماعی هدف‌مند، مطالعه عملکردهای گفتمانی کنشگران سیاسی جمهوری اسلامی ایران در برساخت هویت‌های گفتمانی در راستای هژمونی کردن و به تبع آن تاریخ‌مند کردن آن‌ها از طریق تحلیل خصائل و هویت‌های منتسب در قطبیت‌سازی‌های «خودی» و «غیر-خودی» در کلام سیاسیون ضروری می‌نماید، تا از این طریق هم به ویژگی‌های هر قطبیت در نگاه آنان دست یافت و هم به نظریه‌پردازی در باب بازخورد چنین قطبیت‌سازی‌ها پرداخته شود.

۱-۱- پیشینه پژوهش

لاک^{۱۱} (۲۰۰۲) در مطالعه قطبیت‌سازی‌ها به عنوان ابزاری برای برساخت گفتمان‌های ایدئولوژیکی اظهار می‌کند که برساخت قطبیت‌های «ما» و «دیگری» بازتاب ایدئولوژی‌های گفتمانی است که منافع و مقاصد گروه‌های اجتماعی را در جامعه بازنمایی

¹⁰ . A. E. Weiczorek

¹¹ . E. Iauk

می‌کند. لاک با مطالعه و بررسی برساخت قطبیت‌های «ما» و «دیگری» در متون روزنامه‌های استونی به چگونگی رخداد دو نقش مؤثر و اساسی قطبیت‌سازی‌های «ما» و «دیگری» در مشروعیت‌بخشی و تقویت قدرت شوروی در طول سال ۱۹۴۰ میلادی و دوران پس از جنگ جهانی دوم پرداخته است: ۱) بازنمایی «ما» در مقابل «دیگری» چگونه در سرکوب یا حمایت از شعور و هویت ملی توسط قدرت‌های متنوع در جامعه ایفای نقش می‌کند؛ ۲) کاربست قطبیت‌های «ما» و «دیگری» چگونه در بازیابی هویت استونیایی و گفتمان‌های سیاسی دموکراتیک در بحبوحه منازعات برای استقلال در بین سال‌های ۱۹۷۸-۱۹۸۹ موثر واقع شده است. یافته‌های پژوهش او نشان می‌دهد که در چارچوب پیکره مورد مطالعه وی قطبیت‌سازی‌های «ما» و «دیگری» بازتاب مقابله دو گفتمان ایدئولوژیک شوروی و گفتمان مقاومت در حقیقت و اذهان عمومی می‌باشد.

اودو^{۱۲} در پژوهشی به بررسی مشروعیت‌بخشی خشونت جنگ با تحلیل بینامتنیت در چهار سخنرانی با موضوعیت «فراخوانی به ارتش» از فرانکلین روزولت^{۱۳} و جورج بوش^{۱۴} پرداخته است. وی با کاربست اصول تحلیل انتقادی بینامتنی تایبالت^{۱۵} (۱۹۹۱) به شناسایی استراتژی‌های مشروعیت‌بخشی و برساخت موضوع می‌پردازد که فن بیان دو سخنران را مورد تأکید قرار می‌دهد. علاوه بر این، اودو سخنرانی‌های افراد مذکور را در بافت سیاسی-تاریخی تولید متن تحلیل می‌کند تا نشان دهد که هر دو رئیس‌جمهور چگونه افکار عمومی را مدیریت کرده‌اند. یافته‌های تحلیل‌های اودو نشان می‌دهد که روزولت و بوش از ساختارهای موضوعی و راهبردهای بلاغی مشابهی در راستای هدف خود برای هدایت افکار عمومی به سمت جنگ استفاده کرده‌اند. نکته مهم‌تر اینکه هر دو سخنران از منابع واژگانی-نحوی اخلاقی برای توسعه طبقه‌بندی‌های معنایی «ما» و «دیگری» استفاده کرده‌اند که این عمل به تولید قطبیت‌های گفتمانی منجر می‌شود که وقوع حقایق نامطلوب جنگ را لازم برمی‌سازد. در همین راستا، اودو بیان می‌کند که هر دو رئیس‌جمهور از رخدادهای گذشته و پیش‌بینی وقایع آینده - به عنوان ابزاری برای مشروعیت‌بخشی به خشونت جنگ- بازنمایی‌هایی جهت دار و سوگیرانه‌ای را ارائه می‌دهند. (اودو، ۲۰۱۱)

با عنایت به این امر که امروزه نژادپرستی تحت لوای گفتمان‌های «تمایزات فرهنگی» آشکارا حضور ندارد، فهم و دریافت نمودهای نژادپرستی امری بسیار سخت می‌باشد. در عصر معاصر، مرزهای ملل براساس بنیادهای فرهنگی کشیده شده‌اند که «دیگران» ناخوانده را از آن غیریت‌سازی می‌کنند. بر همین اعتبار، چنگ^{۱۶} در پژوهشی با عنوان «برساخت‌های «خودی» و «غیرخودی» استرالیا در مجلس نمایندگان استرالیا» در چارچوب تحلیل گفتمان انتقادی، این موضوع را بررسی کرده است که چگونه سیاستمداران استرالیا به شیوه‌های گفتمانی مرزهای استرالیا را با «خودی‌خواندن» و

12. J. oddo

13. F. D. Roosevelt

14. G. W. Bush

15. P. J. Thaibault

16. J. E. Cheng

«غیریت‌سازی» مهاجرین را (باز) برمی‌سازند. وی استدلال می‌کند که بر ساخت‌های ملی خودی‌سازی و غیریت‌سازی به صورت واضح نشان می‌دهند که چگونه فعالیت‌های نژاد-پرستانه و ضدنژادپرستانه در خصوص مهاجران اعمال می‌شود. (چنگ، ۲۰۱۳)

پژوهش‌هایی که در سطور فوق به آن‌ها اشاره شد غالباً به مطالعه و بررسی راهبردهای گفتمانی دخیل در امر بر ساخت قطبیت‌های «خودی» و «غیرخودی» پرداخته‌اند و تأثیرات آن‌ها را به مشروعیت‌بخشی به اموراتی چون تولید قدرت، جنگ طلبی و نژاد پرستی از سوی تولید کنندگان متون در یک بافت به خصوص سیاسی-تاریخی محدود نموده و از مطالعه‌ی تأثیرات کلان آن‌ها بر روی سوژه‌های اجتماعی و روابط تعاملی بین آن‌ها در جامعه غافل مانده‌اند. لیکن، جستار حاضر با پیش‌فرض قرار دادن نقش راهبردهای گفتمانی «خودی» و «غیرخودی» در مشروعیت‌بخشیدن و تقویت روابط نابرابر قدرت، به پیش‌بینی اثرات حاصله‌ی چنین راهبردهای گفتمانی بر مرادوات و تعاملات سوژه‌های اجتماعی در سطوح کلان و خرد اجتماع پرداخته است و از این نظر خود را از پژوهش‌های دیگر در این زمینه متمایز نموده است.

۱-۲- اهداف پژوهش

جستار پیش‌رو، قصد دارد تا با تحلیل انتقادی قطبیت‌سازی‌های گفتمانی «خودی» و «غیرخودی»، سخنان محمدجواد ظریف، وزیر امور خارجه دولت یازدهم، پاسخی منطقی و قابل توجیه به دو پرسش بسیار مهم ارائه کند:

۱- قطبیت‌های گفتمانی «خودی» و «غیرخودی» در سخنان محمدجواد ظریف دارای چه ویژگی‌هایی هستند؟

۲- دستیابی به هژمونی از طریق گروه‌بندی و تقسیم‌بندی جامعه به صورت گفتمانی، چه پیامدها و آسیب‌های اجتماعی در بر خواهد داشت؟ و آیا اصولاً چنین حرکت‌هایی به تثبیت هژمونی خواهد انجامید؟

۱-۳- فرضیه‌های پژوهش

فرضیه‌های پژوهش حاکی از آن هستند که قطبیت‌بندی‌های گفتمانی در سخنان محمدجواد ظریف همچون موارد مشابه، خصائل مثبت و چشمگیر را به قطبیت «خودی» و انتقادات و کاستی‌های موجود در عملکرد را منتسب به قطبیت «غیرخودی» می‌کند. همچنین این فرضیه نیز مطرح است که توسعه‌ی چنین عملکردهای گفتمانی، نه تنها به تثبیت هژمونی منجر نمی‌شود بلکه جامعه را با تکثر و آشوب‌زدگی هویت‌های سیاسی-اجتماعی مواجه می‌کند.

۲- روش‌شناسی پژوهش

۲-۱- پیکره پژوهش

پیکره پژوهش حاضر متشکل از مصاحبه‌ی دکتر محمدجواد ظریف، وزیر امور خارجه دولت یازدهم، در برنامه تلویزیونی «دید در شب» می‌باشد که در تاریخ ۱۳ اسفند ماه سال ۱۳۹۴ پخش شده است. در تحلیل این مصاحبه تلاش شده است که تنها به قسمت-

هایی از مصاحبه اشاره شود که با اهداف پژوهش حاضر منطبق باشد و از ذکر قسمت-های دیگر آن صرف نظر شده است. این برنامه در حدود یک ساعت و پنجاه و هفت دقیقه است که از سایت «آپارات» قابل دریافت می‌باشد.

۲-۲- چارچوب نظری

جستار حاضر بر مبنای رویکرد انتقادی به تحلیل گفتمان صورت گرفته است. از میان روش‌های مختلف ارائه شده به تحلیل گفتمان انتقادی، از رویکرد «مربع ایدئولوژیک ون‌دایک» سود جسته شده است.

۲-۲-۱- مربع ایدئولوژیک ون‌دایک

از دیدگاه ون‌دایک، گفتمان شناسی انتقادی معمولاً در موضوعاتی مداخلت دارد که گفتمان به تولید یا بازتولید روابط سلطه در جامعه و سوء استفاده از قدرت توسط یک گروه بر علیه گروه دیگر اقدام می‌کند. علاوه بر این، مقصود گفتمان شناسی انتقادی، آشکار سازی نابرابری‌های اجتماعی و همیاری به مبارزه با بی‌عدالتی در بین طبقات اجتماعی است. وی، همچنین می‌افزاید که مسائل و مشکلات جدی و اساسی جوامع که ریشه در متن‌های موجود آورنده نابرابری و بی‌عدالتی دارند، توسط گفتمان شناسی انتقادی می‌توانند مورد تفهیم واقع شوند. (ون‌دایک، ۲۰۰۹: ۶۳)

«مربع ایدئولوژیک» از جمله راهکارهایی است که با استعانت از آن می‌توان متون گفتاری و نوشتاری متنوع را با اولویت قرار دادن اهداف گفتمان شناسی انتقادی مورد تحلیل و بررسی قرار داد.

مربع ایدئولوژیک مشتمل بر چهار رکن است که از دید ون‌دایک رهروان یک ایدئولوژی در سطوح مختلف از آن استفاده می‌کنند. این ارکان چهارگانه نه تنها در منازعات و تعاملات گروهی، بلکه در هنگامه تفکر در خصوص «خود» و «دیگران» نیز بر پراکسیس‌های گفتمانی ما تأثیر بسزایی ایفا می‌کنند (ون‌دایک ۲۰۰۰: ۴۴-۴۳). ارکان چهارگانه مربع ایدئولوژیک ون‌دایک به‌قرار ذیل می‌باشند:

- بیان و تأکید بر اطلاعاتی که بیان‌گر نکات مثبت دربارهٔ ما «خودی‌ها» است.
- بیان و تأکید بر اطلاعاتی که بیان‌گر نکات منفی دربارهٔ آن‌ها «غیرخودی‌ها» است.
- تمرکززدایی و به‌حاشیه‌رانی اطلاعاتی که بیان‌گر نکات مثبت دربارهٔ آن‌ها «غیر-خودی‌ها» است.
- تمرکززدایی و به‌حاشیه‌رانی اطلاعاتی که بیان‌گر نکات منفی دربارهٔ ما «خودی‌ها» است.

پراکسیس‌های گفتمانی فوق را می‌توان در قالب‌های نشانه‌های متنی از قبیل تمهیدات بلاغی، گزینش واژگانی و تدوین ساختارهای بیانی جست که کنش‌های رفتاری

«خودی» را مثبت و کنش‌های «دیگری» را منفی بازنمایی می‌کنند (ون‌دایک ۱۹۹۳: ۲۶۵).

۳- تحلیل داده‌ها

جواد ظریف در بازنمایی ساکنین خارج از کشور از ژانر میهن‌پرستانه و ناسیونالیستی استفاده می‌کند و از کلیت آن‌ها با صفاتی چون «سرمایه»، «تأثیرگذار بر افکار عمومی» و «پلی برای گفتگوی تمدن‌ها» یاد می‌کند. ظریف ایرانیان خارج از کشور را به‌عنوان سرمایه‌هایی برای ارتقاء و تعالی کشور می‌پندارد و در واقع این نظر را دارد که آن‌ها قادرند فرهنگ و ادب ایرانیان را به جهان بشناسانند. ظریف، داشتن چنین دیدگاهی را به قطب «ما»ی خودی‌ها منتسب می‌نماید و در مقابل این نگرش، نظرات مخالفی را در مورد خارج‌نشینان مطرح می‌کند. از دیدگاه ظریف، «غیرخودی‌ها» نگاه مثبتی به ایرانیان خارج از کشور ندارند و همواره با دیدی مغرضانه و یک‌سویه یا به تعبیر وی، «با عینک بد» آنان را مورد ارزیابی و قضاوت قرار می‌دهند. در تأیید نظر ظریف، مجری برنامه، نقش حمایتی از کلام ظریف ایفا می‌کند و دو صفت «اپوزیسیون» و «غیرانقلابی» را به دیدگاه غیرخودی‌ها در رابطه با ایرانیان خارج از کشور اضافه می‌کند.

ایرانیان خارج برای ما سرمایه‌اند. یعنی اونا در محیط‌های خودشون دارای توان تأثیرگذارین، دارای توان جهت‌دادن به افکار عمومی‌اند، کسانی هستند که می‌توانند یک پلی برای گفتگوهای بین تمدن‌ها باشند؛ پلی باشند برای معرفی کردن و فرهیختگی و دانش ایرانیان. بی جهت نباید این‌ها را برانیم. متأسفانه بعضی از دوستان ما با همه چیز با یک عینک بد نگاه می‌کنن.

مجری: اپوزیسیون قلمدادشون میکنن، غیرانقلابی

در برساخت ایدئولوژی «خودی‌ها» در ارتباط با نحوه خدمات‌دهی سفارت‌خانه‌ها و کنسول‌گری‌های وزارت خارجه به ایرانیان خارج از کشور، ظریف دیدی کاملاً ملی-گرایانه را به مجموعه وزارت خارجه نسبت می‌دهد و ایرانیان را فارغ از هر ایده و تفکر سیاسی، لایق و شایسته می‌داند. ایدئولوژی «خودی‌ها» در ارتباط با ایرانیان خارج از کشور، شامل بزرگ‌مداری، ارج نهادن، قدر دانستن و احترام گذاشتن می‌شود که در برابر ایدئولوژی غیرخودی‌ها که با «عینک بد» و دید منفی و انتساب صفات «اپوزیسیون» و «غیرانقلابی» ایرانیان خارج‌نشین را ارزیابی می‌کنند، خود را برجسته می‌کند.

ما در وزارت خارجه، خودمون رو موظف می‌دانیم که در خدمت ایرانیان باشیم... اصلاً وزارت خارجه یک دستگاه غیرجناحی است.

محمدجواد ظریف غالباً برای توصیف غیرخودی‌ها از واژه «دوستان» استفاده می‌کند. استعمال این واژه برای توصیف غیرخودی‌ها کاملاً معنای عکس کلمه را به ذهن متبادر می‌نماید. ممکن است با این کاربرد دیپلماتیک، ظریف درصدد برساختن نگاهی با

محوریت عدم وجود خصومت و مشکل حاد بین دولت یازدهم بخصوص شخص وی با منتقدین و مخالفین دولت، و همچنین ایجاد همگرایی و اتحاد سیاسی در طبقه حاکم باشد.

ظریف در پاسخ به پرسش مجری برنامه مبنی بر دلایل غیرفعال‌سازی حساب کاربری فیس‌بوک، کلام خود را با ایجاد قطبیت غیرخودی آغاز می‌کند. در این قسمت، ظریف به برساختن قطبیتی برپایه ایجاد فاصله بین یک عده قلیل در جبهه غیرخودی‌ها، که با واژه «دوستان» از آن‌ها یاد می‌کند، و ایرانیان و شخص خود در جبهه خودی‌ها برقرار می‌کند. ظریف، قطبیت «غیرخودی» در بحث فیس‌بوک را مسؤل اعمالی چون «سوء برداشت»، «بحث کردن» و «توهین کردن» معرفی می‌کند. قطبیت‌های «خودی» و «غیرخودی» بصورت نوبتی در کلام وی ایجاد می‌شوند. در مقابل اعمالی که غیرخودی‌ها مرتکب شده‌بودند، ظریف به توصیف رفتارهای خود در مقابل با اعمال دیگران می‌پردازد و به عبارت دیگر، خود را از طرف مقابل جدا می‌نماید. در ارتباط با برجسته‌کردن خود، ظریف «فراهم نکردن زمینه مناسب برای بروز چنین حرکاتی» را امری مثبت باز-می‌نماید. در ارتباط با «غیرخودی‌ها»، وی آن‌ها را «اقلیت» بر می‌شمرد و نیت آن‌ها را «هدف‌مند» معرفی می‌کند که به‌خاطر تخریب وی و هوادارانش، دست به اقداماتی نظیر «جر و بحث»، «توهین» و «سوء برداشت» می‌زنند. در مقابل حرکات و سکانات «غیر-خودی‌ها»، ظریف، از یک سو، از خود تصویری مردم‌دوست و نقدپذیر متجلی می‌کند که از «ارائه گزارش‌کار» و «خواندن نظرات مردم» لذت می‌برد. از سویی دیگر، به معرفی افرادی می‌پردازد که از نظر وی جزء «اقلیت مردم» هستند و باعث رنجش می‌شوند.

من احساس کردم برخی اوقات از مطالبی که من در فیس‌بوک می‌نویسم، دوستانی استفاده‌های دیگری می‌کنند...

...بعضی‌ها او مدن تو صفحه فیس‌بوک با هم شروع کردن به بحث کردن، توهین به هم‌دیگه کردند...

من احساس کردم من نباید یک زمینه را فراهم کنم که این نوع برخوردها صورت بگیرد.

بعضی افراد که من مطمئنم که این‌ها یک قسمت خیلی کوچکت‌تر هستن و هدف‌مند این کارها رو می‌کردند، نکاتی را مطرح می‌کردند که در شأن یک ایرانی نبود.

...یک چیزی که خیلی به من آرامش می‌داد این بود که برم فیس‌بوک و یک گزارشی به مردم بدم... و مهم‌تر از اون نظرات مردم را بخونم... خیلی خوب بود... برای من خیلی شیرین بود.

فکر می‌کنم یک جمعی هدف‌مند، برنامه‌ریزی شده می‌او مدن، یک حرفایی را مطرح می‌کردن که در شأن یک ایرانی متمدن که به عقاید دیگران احترام می‌ذاره نیست...

ظریف برای برساختن هویت قطبیت «غیرخودی»، هویت و فرهنگ ایرانی را «مرکز اشاره‌ای» قرار می‌دهد و افرادی را که اعمال فوق را انجام داده‌اند یا به عبارت

دیگر، در تطبیق «غیرخودی» قرار گرفته‌اند، خارج از دایره اشاره‌ای قرار می‌دهد و آنان را غریبه با فرهنگ و آداب ایرانی می‌شناساند. به دیگر بیان، وی فرهنگ و هویت ایرانی را به‌منزله ملاک ایجاد تطبیق «خودی» و «غیرخودی» برمی‌سازد و کسانی را که به وی و هوادارانش توهین کرده‌اند یا به نظراتشان احترام نگذاشته‌اند را ناسازگار با این ملاک‌ها و خط‌کشی می‌داند. وی با کاربرد ضمیر «ما» در معنای شمولی خود و طیف هم-فکر خود را در مرکزیت دایره گفت‌وگویی با محوریت ایدئولوژی هویت و فرهنگ ایرانی-اسلامی می‌گنجاند و با استفاده از قید الزام‌آور «باید»، احترام به عقاید یکدیگر را به غیر-خودی‌ها اکیداً توصیه می‌کند.

ما هر عقیده‌ای داشته باشیم باید احترام به عقاید دیگران را حفظ کنیم...

هیچ‌وقت به ما نگفتن دیگران را قضاوت نکنید. اتفاقاً گفته‌اند اگر دیدی شبی نفری با حالت مستی رفت، صبح با آن دید او را قضاوت نکنید شاید که نصف شب توبه کرده است.

ما با این مکتب داریم با همدیگر برخورد می‌کنیم. متأسفانه افرادی را که به تدبیرشون، به سابقشون اعتماد داریم با اونا بد برخورد می‌کنیم.

محمدجواد ظریف قضاوت نکردن در خصوص اعمال و رفتار دیگران را به یکی دیگر از ویژگی‌های «خودی‌ها» به‌وسیله ضمیر «ما» در معنای شمولی نسبت می‌دهد و بر همین اعتبار حدیثی را از حضرت علی (ع) در تأکید بر نظر خود مبنی بر قضاوت نکردن در مورد اعمال دیگران ذکر و حدیث مذکور را به‌عنوان مکتب اعتقادی مطرح می‌کند. در مقابل «ما»ی شمولی و خودی، ظریف به برساختن یک «ما»ی غیر شمولی در ارتباط با «غیرخودی‌ها» می‌پردازد و اعضای این تطبیق غیرخودی‌ها را متهم می‌کند که در خصوص برخی افراد «الفاظ زشت و رکیک» بکار می‌برند و دیگران را مورد «قضاوت ناعادلانه» قرار می‌دهند.

با مطرح شدن بحث شایعه‌پراکنی، ظریف بر روی اعمال غیرخودی‌ها به‌عنوان فاعلین و عاملین ایجاد شایعات علیه دولت متمرکز می‌شود. در اشاره به «غیرخودی‌ها»، وی دیگر بار، از واژه «دوستان» استفاده می‌کند و ویژگی‌های «دروغ گفتن» و «نداشتن شهامت» را به آن‌ها نسبت می‌دهد:

بعضی وقت‌ها دوستانی شایعه درست می‌کنن. بعد از اینکه ثابت میشه شایعشون دروغ بوده، باز م‌ول نمی‌کنن... شایعه درست می‌کنن تو ذهن مردم می‌مونه و دیگه هم نمی‌ره... و اونایی که شایعه درست می‌کنن شهامت ندارن که بگن ما اشتباه کردیم؛ حرف درستی نبود.

در خصوص مذاکرات اتمی، ظریف بار دیگر از ضمیر «ما» در معنای غیر-شمولی برای معرفی خصائص «غیرخودی‌ها» استفاده می‌کند. ضمیر «ما» در معنای شمولی برای توصیف خودی‌ها استفاده شده است که در برگیرنده مجموعه وزارت خارجه در کنار دولت یازدهم است که به‌عنوان فاعلین عمل «تغییر صورت مسأله» نشان داده

شده‌اند که منجر به پیروزی برجام شد. در مقابل، ضمیر «ما» در معنای غیر شمولی در برگیرنده دولت دهم و شورای عالی امنیت ملی که مسؤول مذاکرات اتمی بودند را در بر می‌گیرد. قطبیت غیرخودی‌ها در ارتباط با پرونده اتمی مسؤول اعمالی چون «مذاکره نکردن»، «خواندن بیانیه» و «داشتن جلسات مباحثه» شناسانده می‌شوند.

البته من معتقدم که ما مذاکره نمی‌کردیم؛ بیانیه می‌خوندیم در جلسات... در دروه قبل.

دیدگاه‌ها را ارائه می‌کردن و وارد مذاکره نمی‌شدن.

ما روز اول مذاکرات... یکی از مهم‌ترین اتفاقاتی که افتاد، بر اساس دیدگاه‌های آقای دکتر روحانی، اومدیم اصلاً صورت مسأله را تغییر دادیم...

در ارتباط با برگزار نشدن مصاحبه خود با عادل فردوسی‌پور، ظریف قطبیت غیر-خودی را با صفت داشتن «ذهن توطئه‌گرا» توصیف می‌کند و آنان را با ضمیر مبهم «بعضی» می‌شناساند. در دیدگاه محمدجواد ظریف، غیرخودی‌ها وی را متهم به «برنامه-ریزی و تبلیغات به نفع حزب حامی دولت» کرده‌اند. وی این اتهامات و اقدامات غیر-خودی‌ها را به‌عنوان «بهانه‌تراشی» تلقی می‌کند تا بتوانند درپخش برنامه خلل ایجاد کنند.

بعضی‌ها ذهن توطئه‌گرایی دارن. اصلاً این تئوری توطئه، ما را بیچاره کرده. اینا فکر می‌کنن من می‌خواهم یک مصاحبه انتخاباتی انجام بدم...

ظریف در انتقاد از صدا و سیما، آن‌ها را در قطبیت غیرخودی‌ها جای می‌دهد و از نحوه انعکاس اخبار در صدا و سیما انتقاد می‌کند. وی معتقد است صدا و سیما در پی خبر منفی در ارتباط با فعالیت‌های دولت است و قصد دارد تا تصویری وارونه از موفقیت‌های برجام را در جامعه برساند. از دیدگاه وی، صدا و سیما عزت مردم ایران را بزرگ نمی‌کند و در صدد است تا برجام را به عنوان شکست مردم ایران بازنمایی کند. وی در آخرین قطبیت‌سازی، به ایجاد قطبیت «من» در مقابل قطبیت غیرخودی می‌پردازد که آنان را با واژه «دوستان» بازمی‌نماید. وی عمل تبلیغ فرهنگ مردم ایران به جهان را در حوزه اعمال قطبیت «من» جای می‌دهد و در مقابل فعل «برنتافتن» اعمال وی را به «برخی دوستان» در قطبیت «غیر خودی» نسبت می‌دهد.

از نحوه انعکاس خبر در صدا و سیما انتقاد دارم. چرا دنبال خبر منفی می‌گردند. دنیا برجام را پیروزی ایران می‌دونه، چرا می‌خواند خلاقش را به مردم انتقال بدن؟ چرا عزت مردم ایران را بزرگ نمی‌کنند.

بار اصلی تبلیغ فرهنگ مردم ایران بر دوش بنده هست و برخی دوستان این را هم بر نمی‌تابند.

در نگاهی عمیق به قطبیت‌های گفتمانی که تا به حال در جوامع سیاسی ایجاد شده است، می‌توان به راحتی دریافت که عمده هدف دُول و قدرت‌های سیاسی در بساختن ایدئولوژی در قطبیت‌های گفتمانی، به‌عنوان نظام‌های دانش و معنا، برقراری نظم گفتمانی جدید در راستای باز شکل‌بخشی به ایده‌ها و تفکرات جامعه و نهایتاً وصل به هژمونی است. طبیعی است که غایت قدرت‌های سیاسی، وصال به سلطه و هژمونی در جامعه است، اما باید در نظر داشت که استجابت هژمونی از طریق گروه‌بندی و تقسیم‌بندی جامعه به‌صورت گفتمانی، چه پیامدها و آسیب‌های اجتماعی را در بر خواهد داشت و آیا اصولاً چنین حرکت‌هایی به تثبیت هژمونی خواهد انجامید.

بازنمایی جهت‌دار واقعیت در قالب تنازعات ایدئولوژیک و از طریق نفی ایدئولوژی «دیگری»، به‌منظور نمایش محسنات ایدئولوژی «خود»، همواره بازنمایی‌های تثبیت‌شده و پابرجایی نیستند و ممکن است در جهت حصول از نفعی به نفع دیگر، این قطب‌بندی‌ها و تقسیم‌بندی‌ها به‌کل تغییر یابند و جایگاه سوژه‌ها دست‌خوش تغییرات اساسی قرار گیرد؛ چرا که «افناع ایدئولوژیک، یکی از کاربردهای گفتمان است» (محمد نژاد، ۱۳۹۴: ۱۰۲). لیکن، تغییرات این‌چنینی در جایگاه سوژه‌ای جامعه، ممکن است در کوتاه مدت برای تأمین منافع سیاسی و اقتصادی سودمند و موثر باشند اما در بلند مدت حامل پیام‌های مثبتی مبنی بر پیامدهای آن در سطح جامعه و روابط بین‌افردی و اجتماعی افراد جامعه نخواهد بود. تبعاتی که ممکن است از منازعات ایدئولوژیکی و گفتمانی ناشی شود همیشه توسط مداخلات هژمونیک مرتفع نمی‌شود. در برخی موقعیت‌ها، سکون نزاع ایدئولوژیکی بین گفتمان‌ها، تنها زمانی میسر می‌شود که یکی از طرفین رقابت از صحنه به‌کل حذف یا به حاشیه رانده شود و احتمال صلح، در صحنه سیاسی از اساس منتفی می‌شود.

تولید و بازتولید قطبیت‌های گفتمانی «خودی» و «غیرخودی» بر مبنای حصول به منافع و ایجاد تغییرات اساسی در جایگاه‌های سوژه‌ای هر قطبیت، ممکن است جامعه را با تکثر و آشوب‌زدگی هویت‌های سیاسی-اجتماعی مواجه کند و افراد اجتماعی را برحسب منافع سیاسی-اقتصادی از یک قطبیت به قطبیت دیگر منتقل کنند. این تغییرات جایگاه‌های سوژه‌ای، توسط دال‌های غالب ایدئولوژی‌های برساخته‌شده توجیه می‌شوند. بروز چنین وضعیتی، ارتباطات اجتماعی را تحت مخاطره جدی قرار داده و خصومت‌های سیاسی را به سطح جامعه تعمیم می‌دهد. علاوه بر این، ارتباطات بین‌افردی و اجتماعی افراد جامعه، متأثر از تخصیص‌های سیاسی و قطبیت‌های گفتمانی، کاملاً در راستای برنامه‌ها و خطوط مشی قدرت سیاسی عمل می‌کنند و سوژه‌های اجتماعی به‌عنوان ابزارهای «هژمونی-پرور» قابل کنترل، بدون به چالش کشیدن روابط قدرت حاکم، به‌صورت ناآگاهانه، دنباله‌رو گفتمان‌های سیاسی می‌شوند. در عرصه تمارین و ممارسات کنش‌های سیاسی، پراکسیس‌های گفتمانی سوژه، نقش مهمی را در هدایت منافع به جهت حصول به آن‌ها یا ایجاد موانعی در سر راه منافع دیگر ایفا می‌کند. به دیگر بیان، ایدئولوژی‌ها به کنش‌ها و پراکسیس‌های گفتمانی صور از پیش تعریف‌شده ارائه می‌دهند و آن‌ها را وامی‌دارند تا محتوی به‌خصوصی را منتقل کنند. ناگفته پیداست که این معانی گفتمانی باعث به وجود آمدن نزاع ایدئولوژیکی در حوزه تعاملات گفتمان‌ها می‌شود. چنین وضعیت‌های بر-

ساخت‌گرایانه‌ای، بلاشک به ایجاد هژمونی نائل می‌شوند، اما از رسیدن به هژمونی‌های پایدار غافل می‌مانند. دلیل بازماندن از وصال به هژمونی پایدار، وجود قطبیت‌های متضادی است که گفتمانی‌های دیگر در حال برساخت آن‌ها هستند و از عوال غیریت‌ساز برای دفع وجنات منفی و نفی «دیگری» استفاده می‌کنند.

هژمونی دائماً در حال تغییرات و دگرگونی‌های محتوایی است و در هر برهه‌ای، در اختیار گفتمانی با نظم و محتوایی متفاوت قرار می‌گیرد؛ لیکن، وجود یک هژمونی با یک محتوای خاص به‌صورت تمام عیار و همیشگی در جامعه، دور از ذهن می‌نماید؛ اما پایداری آن به‌صورت حداکثری نه تنها دور از ذهن نیست بلکه کاملاً عملی به‌نظر می‌رسد.

در این راستا، اگر یک گفتمان به آن سطحی از کارایی دست یابد که بتواند پرسش‌ها و مسأله‌های موجود در جامعه را پاسخ دهد و با ایجاد پرسش‌ها و مسأله‌هایی در تمام ابعاد و جوانب اجتماع، قادر باشد پاسخ‌های راهبردی و کارآمدی فراهم کند، می‌تواند پایداری هژمونی‌کی بلندمدتی را به دست آورد؛ در غیر این‌صورت، قطبیت‌سازی در جامعه براساس منافع حزبی و سودای وصال به قدرت، نه تنها هژمونی‌پایداری را بر- نخواهد ساخت، بلکه جامعه را با آشفتگی‌های هویتی و تفرقه‌های اجتماعی مواجه خواهد کرد؛ محدوده‌ها و تفکر اجتماعی قبض، و تفکرات کلیشه‌ای و تقلیدی توسعه و وسیع پیدا می‌کنند. در فرآورده‌هایی چنین، زبان نه در جایگاه اعمال نقد و تحریر انتقادات و پیشنهادات در خصوص روابط حاکم قدرت، بلکه در مدح و ضم منفعلانه یک حزب یا گفتمان عمل می‌کند. همچنین، قطبیت‌های «هژمونی‌پرور» ناپایدار کوتاه‌مدت، هیچ سودی را در باب بسط فضای انتقادی جامعه فراهم نمی‌کنند؛ چرا که قادر نیستند هویتی نسبتاً پایدار را در جامعه برسانند.

۵- نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر، تلاشی در جهت ارائه دیدگاهی مبنی بر چگونگی برساخت نظام-های دانش و معنا و تبعات برساختن قطبیت‌های «هژمونی‌پرور» در قطبیت‌سازی‌های گفتمانی سیاستمداران و طبقه حاکم بود. آنچه که به غایت در آثار پژوهشی و نظری واضح و میرهن است، گفتمان‌های سیاسی با کاربرد جهت‌دار و عامدانه زبان در ایجاد قطبیت‌های «خودی» و «غیرخودی» در تلاشند تا وظیفه «محتوی‌پروری» و معنادهی پدیده‌های سیاسی-اجتماعی را در اختیار گیرند و جامعه را آنگونه شکل دهند که راه آنان را در حصول به منافع کلان هموارتر کند.

در همین راستا، راهکار مربع ایدئولوژیک و ن‌دایک برای بازشناسی قطبیت‌های خودی و غیرخودی در سخنان دکتر محمدجواد ظریف، وزیر امور خارجه دولت یازدهم، در قالب چارچوب نظری تحلیل گفتمان انتقادی تحلیل شد. در تحلیل داده‌های زبانی سعی شد تا علاوه بر شناسایی هویت‌های منتسب به هر دو قطبیت خودی و غیرخودی، عواقب و

تبعات برساختن قطبیت های گفتمانی این چنینی، با توجه به تأثیر آن ها در تغییرات ایجاد شده در روابط اجتماعی و نظم های گفتمانی اجتماع را بررسی کند.

در خصوص قطبیت بندی های گفتمانی، ظریف، قطبیت «خودی» را به شرح ذیل توصیف می کند:

داشتن نگاه و دیدی مثبت نسبت به ایرانیان خارج از کشور.

- مردم دوست بودن و نقدپذیر بودن.
 - ارائه گزارش کار به مردم.
 - داشتن احساس لذت از خواندن نظریات مردم.
 - قضاوت نکردن در خصوص رفتارهای دیگران.
 - انجام تغییر صورت مسئله در ارتباط با موضوع برجام و تلاش فراوان.
- در مقابل توصیفات و ویژگی های منتسب به قطبیت «خودی ها»، ظریف به ارائه تصویری از قطبیت «غیر خودی ها» نیز می پردازد.
- افرادی که از فرهنگ ایرانی بی بهره بوده اند.
 - کاربرد صفات و الفاظ رکیک و قضاوت ناعادلانه در خصوص افراد خوش نام.
 - دروغ گفتن و نداشتن شهامت.
 - مذاکره نکردن.
 - خواندن بیانیه به اسم مذاکره کردن.
 - داشتن جلسات مباحثه به جای مذاکره.
 - داشتن ذهن توطئه گرا
 - بهانه تراشی
 - ارائه تصویری وارونه از اعمال دولت.
 - بازنمایی برجام به عنوان شکست مردم ایران.

در رابطه با تأثیر قطبیت های این چنینی در ایجاد تغییرات در سطوح تعاملات و ارتباطات اجتماعی و نظم های گفتمانی، این نتیجه حاصل شد که تولید و بازتولید قطبیت های گفتمانی «خودی» و «غیر خودی» بر مبنای حصول به منافع و ایجاد تغییرات اساسی در جایگاه های سوژه ای هر قطبیت، جامعه را با تکثر و آشوب زدگی هویت های سیاسی- اجتماعی مواجه می کند و افراد اجتماعی را بر حسب منافع سیاسی- اقتصادی از یک قطبیت به قطبیت دیگر منتقل می کنند. علاوه بر این، ارتباطات بین فردی و اجتماعی افراد جامعه متأثر از تخصم های سیاسی و قطبیت های گفتمانی، کاملاً در راستای برنامه ها و خطوط مشی قدرت سیاسی عمل می کنند و سوژه های اجتماعی به عنوان ابزارهای

«هژمونی پرور» قابل کنترل، بدون به چالش کشیدن روابط قدرت حاکم، به صورت نا- آگاهانه، دنبال‌هرو گفتمان‌های سیاسی می‌شوند.

فهرست منابع

۱. محمد نژاد، ایران (۱۳۹۴). بررسی مفهوم قدرت و امر سیاسی در نظریه‌های گفتار. **فصلنامه سیاست پژوهی**. دوره دوم، ش ۳: صص. ۹۱-۱۱۴
2. Cheng, J. E. (2013). Exclusive and inclusive constructions of 'Australia' in the Australian parliament. **Critical approach to discourse analysis across disciplines**: Vol. 7(1): 51-65.
3. Fairclough, N. (1995). **The critical study of language. Critical discourse analysis**. 2nd edition. London: Longman group limited.
4. Fairclough, N. (2010). **The critical study of language. Critical discourse analysis**. 2nd edition. London: Longman group limited.
5. Forgas, D. (1988). **The Gramsci Reader**. New York: new York university press.
6. Lauk, E. (2002). Use of Us-Them polarizations in constructing ideological discourse. International Association for Media and Communication Research; 23 **IAMCR Conference and general Assembly**. Barcelona, July 21-26, 2002
7. Oddo, J. (2011). War legitimation discourse: representing 'Us' and 'Others' in for US presidential addresses. **Discourse and society**: 22(3). Pp. 287-314
8. Ritivio, A. D. (2008). Talking the (political) talk. Cold war refugee and their legitimation through style. In Johnstone, B and Eiesenhardt, C. (eds.), **Rhetoric in detail**. Pp. 33-56.
9. Steinberg, M.D. (2002). Modernity and the poetics of proletariat discontent. In Halfin, I. (ed.) **language and revolution: making modern political identities**. London: Frank Cass.
10. Thibault, P.J. (1991) **Social Semiotics as Praxis**. Minneapolis, MN: University of Minneapolis Press.
11. Van Dijk, T. A. (1993) "Principles of Critical Discourse Analysis", in Van Dijk, Teun A, **Studies in Critical Discourse Analysis, Special Issue of Discourse and Society**, 4(2):249-283
12. Van Dijk, T. A. (2000), **Ideology and Discourse, a Multidisciplinary Introduction**. Barcelona: Pamper Fabra University press.
13. Van Dijk, T. A. (2007). Ideological discourse analysis, in Freedon, M. (ed.), **the meaning of ideology. Cross disciplinary perspectives**. London: Routledge. Pp. 110-136
14. Van Dijk, T. A. (2008). **Discourse and power**. New York: Palgrave Macmillan.
15. Van Dijk, T. A. (2009). Critical discourse analysis: A Socio-cognitive approach. In Wodak, R.& Meyer, M. (eds). **Methods in Critical Discourse Analysis**. London: Sage publication. Pp. 62-85.

16. Weiczorek, A. E. (2009). "This is to say you're either In or Out: some remarks on clusivity". **Critical approach to discourse analysis across disciplines**: Vol. 3(2): 118-129.
17. Wodak, R. (1989). The power of political Jargon- a club-2 discussion, in Wodak, R. (ed.), **language, power and ideology. Studies in political discourse**. Amsterdam: John Benjamin publishing company. Pp. 137-164
18. Woodside-Jiron, H. (2011). Language, power and participation: using critical discourse analysis to make sense of public policy. In Rogers, R. (eds.). **An introduction to critical discourse analysis in education**. pp. 154-182.
19. Writh-Coliba, V. (2016). "The diversity and dynamic world of 'US' and 'THEM' in political discourse". **Critical approach to discourse analysis across disciplines**: Vol. 8(1): 23-37.